

ماجرای خنثی سازی عملیات اسرائیل در آمریکا چه بود؟

۱۱ سپتامبر کیی نشد

گزارش اخیر روزنامه انگلیسی زبان «تهران تایمز» درباره توطئه اسرائیل برای انجام انفجاری در خاک ایالات متحده و مقصر جلوه دادن ایران که توسط یک کشور دوست به ایران اطلاع داده شد به همراه اتهامات مطرح شده توسط دیوسدادو کابیو، وزیر کشور ونزوئلا، علیه مخالفان این کشور و هماهنگی آن‌ها با رضا پهلوی که می‌خواستند یک رویداد رسانه‌ای ترتیب دهند که شایعه استفاده ایران از ونزوئلا به‌عنوان پایگاهی برای حمله به ایالات متحده را تقویت کنند. نشان می دهد اسرائیل و آمریکا برای تداوم جنگ با چالش اساسی در مورد اقناع فضای سیاسی و اجتماعی آمریکا مواجهند که رژیم صهیونیستی با چنین طراحی هایی سعی در راه انداختن یک ماجرای دیگر همچون ۱۱ سپتامبر داشته تا کار ترامپ شرک نظامی خود در اقناع افکار عمو می مبنی بر تهدید بودن ایران و لزوم تقابل حداکثری با آن را ساده تر کرده باشد.

تئانپاهومی خواست کار آمریکا را راحت کند

روزنامه «تهران تایمز» در گزارشی که چهارشنبه شب منتشر شد، این خبر را منتشر کرد که رژیم صهیونیستی در حال برنامه ریزی برای اجرای یک عملیات مخرب در خاک ایالات متحده بوده است. هدف این عملیات، بر اساس گزارش، جعل شواهد برای متهم کردن ایران و ایجاد بهانه ای برای آغاز یک جنگ تمام عیار بین ایالات متحده و ایران بوده است. این طرح که به نظر می رسد با هدف دستکاری افکار عمومی آمریکا و توجیه اقدامات نظامی علیه ایران طراحی شده بود، از طریق اطلاعات به دست آمده از یک کشور دوست کشف شد. ایران، با آگاهی از این توطئه، پیام هایی را به مقامات آمریکایی ارسال کرد و بدین ترتیب از وقوع این رویداد جلوگیری به عمل آمد. در جنگ ۱۲ روزه تحمیلی به ایران توسط رژیم صهیونیستی، آمریکا به طور کامل از همان ابتدا نقش داشت. برنامه ریزی برای برگزاری دور ششم مذاکره با ایران و هم زمان تخلیه مقامات سیاسی آمریکا از منطقه و جایگزینی آن با ادوات نظامی نشان می دهد آمریکا از همان آغاز با اسرائیل هماهنگ بوده که اوج این هماهنگی نیز در حمله به تأسیسات ایران در نطنز، فردو و اصفهان با بمب افکن های آمریکا نمود پیدا کرد. با این وجود برخی مخالفت های داخلی در فضای سیاسی و اجتماعی آمریکا مانع از این می شد تا آمریکا با دست باز و علنی تر وارد عملیات شود به همین دلیل نیز به نظر می رسد اسرائیل قصد داشته کار دولت آمریکا را راحت تر کرده و با راه انداختن یک نمایش امنیتی دیگر همچون ۱۱ سپتامبر فضای سیاسی و اجتماعی آمریکا را برای تشدید اقدامات آمریکا علیه ایران فراهم آورد. تئانپاهو در مقابل چنین خدماتی تلاش کرد حمایت های شخص ترامپ برای ایجاد مصونیت قضایی در اسرائیل را دریافت کند.

پهلوی مدل تئانپاهو را در کاراکاس کیی کرد

هم زمان با گزارش «تهران تایمز»، دیوسدادو کابیو، وزیر کشور ونزوئلا، ادعاهای مشابهی را درباره توطئه ای در این کشور مطرح کرد. به گفته کابیو، ماریا کورینا ماچادو، رهبر اپوزیسیون ونزوئلا و ایران سیموئیس، یکی دیگر از مخالفان دولت این کشور، در حال برنامه ریزی برای حمله به یک کتیشه معروف در کاراکاس بودند. هدف این حمله، بر اساس ادعای کابیو، متهم کردن ایران و دولت ونزوئلا به اقدامات تروریستی

و خدشه دار کردن اعتبار این دو کشور در سطح بین المللی بوده است. نکته قابل توجه در این اتهامات، اشاره به هماهنگی ماچادو و سیموئیس با رضا پهلوی، پسر شاه مخلوع ایران است. کابیو مدعی شد که این افراد با رضا پهلوی برای دیدار با ادموندو گونزالس، یکی دیگر از چهره های اپوزیسیون ونزوئلا، هماهنگ کرده اند تا یک رویداد رسانه ای ترتیب دهند که شایعه استفاده ایران از ونزوئلا به عنوان پایگاهی برای حمله به ایالات متحده را تقویت کنند. هم زمانی انتشار این اخبار در مورد دو توطئه یکی در آمریکا و دیگری در ونزوئلا این احتمال را به وجود آورده که کشور دوست مورد اشاره در خبر «تهران تایمز» همان ونزوئلا باشد. رضا پهلوی این مدل بحران سازی را از تئانپاهو آموخته است که در چند سال اخیر برای حفظ جایگاه سیاسی خود همواره یک بحران در منطقه به راه انداخته تا بقای خودش را تضمین کند؛ اما این سناریو در مورد ایران با شکست سنگینی مواجه شد. پس از آتش پس در جنگ ۱۲ روزه اخباری در مورد از سرگیری دادگاه تئانپاهو به عنوان متهم به فساد اقتصادی و رشوه به راه افتاده است. دادگاهی که ترامپ با انتشار مطلبی خواهان عدم برگزاری آن شده تا به این ترتیب نقش خود در حمایت از تئانپاهو را به طور صریح آشکار کرده باشد. لو رفتن طراحی های تروریستی نشان دهنده شکست استراتژی های بحران سازی است که توسط بازیگرانی مانند تئانپاهو و پهلوی دنبال می شود. در حالی که تئانپاهو بار دیگر با اتهامات فساد مالی مواجه شده ابزار آشوب افکنی او در فضای داخلی ایران نیز عقیم تر از گذشته همین مسیر بحران سازی را کپی می کند.

باتلاق نفرت

رضا پهلوی، به عنوان یکی از چهره های اصلی ضد ایران در سودای پایان دادن به حسرت احیای قدرت پهلوی در سال های اخیر تلاش کرده است تا با استفاده از بحران های مختلف و جلب حمایت قدرت های غربی، جایگاه خود را تقویت کند. با این حال، اقدامات او، از جمله هماهنگی ادعایی با مخالفان ونزوئایی، نشان دهنده عمق وابستگی



او به رژیم صهیونیستی و تلاش برای پیشبرد منافع اسرائیل در منطقه است. این اقدامات نه تنها به تقویت جایگاه او منجر نشده، بلکه باعث شده است که حتی در میان حامیان سنتی اپوزیسیون، به عنوان یک چهره غیر قابل اعتماد شناخته شود. شکست این استراتژی که از الگوی بحران سازی بنیامین تئانپاهو الهام گرفته شده است، نشان دهنده ناکامی او در درک واقعیت های سیاسی و اجتماعی ایران است. افکار عمومی ایران، چه در داخل و چه در خارج از کشور، به طور فزاینده ای علیه او موضع گرفته و او را به عنوان یک ابزار در دست قدرت های خارجی می بیند. رضا پهلوی که امید داشت از طریق آخرین مسیر پیش روی خود یعنی اقدام نظامی علیه ایران و کشتار مردم رومیایی رسیدن به قدرت و احیای حکومت پهلوی را تحقق ببخشد بار دیگر با این واقعیت مواجه شده است که او صرفاً یک دستمال یک باز مصرف برای تمیز کردن کثافت کاری های اسرائیل و دولت های غربی محسوب می شود. این رویکرد رضا پهلوی باعث شده تا افکار عمومی ایرانیان به طور کلی علیه او شود و حتی در قسمت پیام های پست های رسانه های ضد ایرانی همچون اینترنشنال و بی بی سی نیز به جای اقبال فحش نصیبش شود. او اکنون برای اینکه این افضاح جدیدش را جمع کند حیات خود را در تشدید بحران دیده و به هر قیمتی شده می خواهد برای تداوم جنگ و کشتار مردم ایران بهانه بتراشد. رضا پهلوی اکنون در باتلاق نفرت افکار عمومی ایران گیر افتاده و هر چه بیشتر تقلا می کند بیشتر به سمت نابودی فرو می رود.

پرچم دروغین

ایالات متحده از ابتدا در جنگ ۱۲ روزه تحمیلی به ایران نقش فعالی داشته است. حملات به تأسیسات هسته ای ایران با استفاده از بمب افکن های بی -۲ آمریکایی، نشان دهنده هماهنگی نزدیک میان واشنگتن و تل آویو است. با این حال، موانع داخلی در آمریکا، از جمله مخالفت های سیاسی و اجتماعی، مانع از آن شده است که این کشور به صورت علنی و گسترده وارد درگیری مستقیم با ایران

شود. این موانع شامل فشار گروه های مترقی، فعالان ضدجنگ و حتی برخی از نمایندگان کنگره است که نسبت به پیامد های یک جنگ تمام عیار با ایران هشدار داده اند. در این زمینه، توطئه ادعایی اسرائیل برای انجام یک عملیات مخرب در خاک آمریکا می تواند به عنوان تلاشی برای غلبه بر این موانع تلقی شود. یک حادثه امنیتی بزرگ، مشابه آنچه در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ داد، می توانست افکار عمومی آمریکا را به سمت حمایت از اقدام نظامی علیه ایران سوق دهد. این استراتژی که به «پرچم دروغین» (False Flag) معروف است، در تاریخ معاصر بارها توسط قدرت های غربی و متحدانشان به کار گرفته شده است. نمونه های تاریخی مانند حادثه خلیج تونکین در جنگ ویتنام با ادعاهای مربوط به تسلیحات کشتار جمعی در عراق، نشان دهنده استفاده از چنین تاکتیک هایی برای توجیه مداخلات نظامی است.

اینجا عراق و افغانستان نیست

در ۱۱ سپتامبر حملاتی که به مرکز تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان پنتاگون در واشنگتن انجام شد، به سرعت به عنوان بهانه ای برای آغاز جنگ های ایالات متحده در افغانستان و عراق مورد استفاده قرار گرفت. حادثه ۱۱ سپتامبر به دلیل تأثیرات گسترده اش بر افکار عمومی و سیاست خارجی آمریکا، به عنوان یک نمونه کلاسیک از عملیات «پرچم دروغین» (False Flag) مورد بحث قرار می گیرد. این حمله با هدف ایجاد بهانه برای مداخلات نظامی در خاور میانه طراحی شده بود. شواهد متعددی از جمله سرعت غیر معمول تحقیقات رسمی، تناقضات در گزارش های کمیسیون ۱۱ سپتامبر و منافع سیاسی و اقتصادی ایالات متحده و متحدانش در منطقه، به این گمانه زنی ها دامن زده است. این حادثه به دولت آمریکا امکان داد تا با ایجاد فضایی ترس و نا امنی، حمایت عمومی را برای جنگ های پر هزینه در منطقه جلب کند. شباهت میان حادثه ۱۱ سپتامبر و توطئه ادعایی اسرائیل برای انجام انفجاری در خاک آمریکا قابل تأمل است. هر دو رویداد با هدف دستکاری افکار عمومی و ایجاد بهانه برای اقدامات نظامی علیه کشور های خاص طراحی شده اند. در مورد ۱۱ سپتامبر، القاعده و سپس دولت های افغانستان و عراق به عنوان مقصران اصلی معرفی شدند، در حالی که در توطئه اخیر، ایران هدف اتهامات قرار گرفته است. این الگو نشان دهنده استفاده مکرر از بحران های امنیتی برای پیشبرد اهداف امنیتی است. بررسی حادثه ۱۱ سپتامبر و توطئه های مشابه نشان می دهد که استفاده از عملیات های امنیتی برای ایجاد بحران و توجیه مداخلات خارجی، بخش مهمی از استراتژی قدرت های غربی و متحدانشان است. اما چنین شابلونی زمانی جواب می دهد که کشور مورد هدف از قدرت بازدارندگی برخوردار نبوده تا دولت مهاجم هزینه انسانی و مالی زیادی متحمل نشود و وزیر فشار انتقادهای داخلی قرار نگیرد. در مورد ایران چنین الگویی به دلیل حجم خسارات متقابلی که به اسرائیل تحمیل شد، جواب نمی دهد. ایران با ایستادگی حداکثری خود این هشدار را به مقامات سیاسی آمریکا داد که ایده «پرچم دروغین» برای رادیکال های کاخ سفید پتر هزینه تمام می شود. رساندن چنین پیام هشدار ی با هدف قرار دادن پایگاه آمریکایی العديد در قطر توانست در عقب راندن آمریکا از موضع تشدید تنش بسیار مؤثر واقع شود.

کریمی دوباره درپیل شد

علی کریمی که بعد از رأی نیاوردن در انتخابات ریاست فدراسیون فوتبال قهر کرد و تصمیم گرفت انتقامش را از ملتش بگیرد بعد از فعالیت پر شر و شورش برای دامن زدن به آشوب و شکست پروژه ۱۴۰۱ اعتراف کرده که زندگی نر مالی داشته و به واسطه این فعالیت ها همه را از دست داده، او حتی به این معترض بود که در بین اپوزیسیون هم منفور شده و در خارج از کشور به او می گویند، بی سواد و کسی که فهم سیاسی ندارد. او دامنه تقابل با ملتش را به آشوب محدود نکرد و از حملات اسرائیل هم حمایت کرد تا برای رفقای اپوزیسیونش سنگ تمام گذاشته باشد. این رویکرد باعث شد تا او هم به قدری با انتقادات مردم و صفت وطن فروش مواجه شود که ناچار شود در چندین توییت بگوید نه او آن قدرها هم وطن فروش نیست؛ اما عیار این صفت را خون کودکان ریخته شده در خیابان مشخص می کند نه کلمات یک فوتبالیست قهر کرده که همه داشته و نداشته اش را درپیل کرده و روی دیوار سست تل آویو یادکاری می نویسد. کریمی در توییتی می نویسد: «گریه دارد، دارد دارد اما برای رشد لازم است» چنین اظهاراتی این سؤال را در مقابل او قرار می دهد که اگر آن قدرها که می گوید وطن فروش نیست پس چرا از راه دور برای مردمش زیر جنگنده های آمریکایی و اسرائیلی مرگ را به امید رشد کاسبی براندازی اش توجیه می کند.

اسرائیلی پای ثابت اینترنشنال هم زبان به اعتراف کشود

فرداد فرحزاد، مجری صهیونیستی اینترنشنال که برای جلب حداکثری بودجه شخصاً در اسرائیل حضور دارد و در تل آویو برنامه هایش را ضبط می کند برای اینکه کمی از تمسخر ایده اش مبنی بر براندازی حکومت ایران با کمک اسرائیل بکاهد و آن را از گردن خود ساقط کند. منشه امیر، کارشناس اسرائیلی پای ثابت اینترنشنال را روی آنتن آورده و از او می پرسد آیا براندازی حکومت یک موضوع حاشیه ای در جنگ اخیر بوده و منشه امیر بدون اینکه به این سؤال پاسخ دهد با عصبانیت از بر باد رفتن آرزوهای اسرائیل در مورد ایران توسط ترامپ می گوید و اعتراف می کند که: «اکنون خشم شدید و سردرگمی در اسرائیل وجود دارد؛ در مجموع اسرائیلی ها بسیار ناخرسند هستند؛ ما نتوانستیم مردم را به خیابان ها بیاوریم و حکومت را تغییر دهیم!»